

## بحران نفت ایران و سیاست دوگانه ایالات متحده آمریکا در قبال آن (۱۹۵۴-۱۹۵۱ م.)

بهادر زارعی<sup>۱</sup>

عبدالرضا کلمرزی<sup>۲</sup>

### ◆ چکیده

پس از جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. یکی از مسائل چالش برانگیز میان قدرت‌های بزرگ در ایران، نفت بود. از میان سه قدرت انگلستان، روسیه و آمریکا، سرانجام آمریکا با عقد قرارداد کنسرسیوم و دریافت حدود ۴۰ درصد سهام، بیشترین بهره را از آن خود کرد. آمریکا نخست در نقش میانجی وارد عرصه شد، اما در نهایت توانست یکی از اصلی‌ترین سهام‌داران نفت ایران باشد. بررسی سیاست‌های این کشور در این دوره زمانی اهمیت خاص دارد و در این مقاله، ضمن شرحی از اوضاع سیاسی آن دوران در چارچوب جنگ سرد، به تبیین سیاست‌های نفتی آمریکا در دو مرحله «سیاست تعلل و جانبداری منفی» و «سیاست تعلل و جانبداری مثبت» پرداخته خواهد شد. این مقاله بر این فرضیه استوار است که تحولات بین‌المللی بیش از تحولات داخلی ایران، در شکل‌گیری دیپلماسی نفتی آمریکا نسبت به نفت ایران مؤثر بود. به عبارت دیگر، نگرش آمریکایی‌ها به شوروی و اولویت سیاسی آنها در مهار کمونیزم در کشورهای دیگر، سیاست‌های نفتی آنها را در قبال بحران نفتی ایران شکل می‌داد. مقاله حاضر در قالب این چارچوب با رویکردی توصیفی-تحلیلی به تبیین سیاست‌های آمریکا در برابر بحران نفت ایران می‌پردازد.

### • واژگان کلیدی

ایران، آمریکا، نفت، بحران، سیاست دوگانه

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۷

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

b.zarei@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه تهران

a.kalmorzi@ut.ac.ir

## مقدمه

پس از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. در روسیه، دو کشور ایالات متحده آمریکا و شوروی دچار اختلافات ساختاری و ایدئولوژیک شدند، اما پس از جنگ جهانی دوم اختلاف دیگری بر اختلاف‌های قبلی افزوده شد: رقابت بر سر سروری جهان که دو قدرت را در عرصه بین‌المللی رو در روی یکدیگر قرار داد. به نظر برژینسکی در کتاب **طرح بازی**، آن دو در سه جبهه با یکدیگر به رقابت پرداختند و جبهه، یا شعبه‌ای از دشمنی و رقابت جهانی دو ابر قدرت در زمین ایران جریان یافت (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۲). به نوشته نیکسون، رئیس جمهوری پیشین آمریکا، در باره آغاز این جنگ در ایران: «هنوز غرش توپ‌های دومین جنگ جهانی پایان نگرفته بود که استالین اولین تهاجم و یورش خود را به سمت خلیج فارس آغاز نمود... این کشور با اشغال شمال ایران با سرسختی در اشغال مناطق شمالی ایران اصرار می‌ورزید» (نیکسون، ۱۳۶۲: ۱۲۵). اگرچه دولت شوروی طبق توافق با انگلیس و آمریکا نیروهایش را وارد خاک ایران کرده بود، اما پس از پایان جنگ و در موقع مقرر خاک ایران را ترک نکرد و کوشید از این مسأله، همچون اهرمی برای به دست آوردن امتیاز نفت شمال استفاده کند.

سیاست آمریکا در اوایل رقابت و به ویژه در دوران ریاست جمهوری روزولت (۱۹۴۵-۱۹۳۳)، هم زمان با جنگ جهانی دوم آرام و متین بود، اما با افزایش فشار شوروی و آغاز تقسیم‌بندی دنیا میان دو ابر قدرت، آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که ملایمت کارساز نیست؛ بنابراین، در دوره ریاست جمهوری ترومن (۱۹۵۳-۱۹۴۵م.)، سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و شیوه برخورد با شوروی تغییر کرد و بدین ترتیب، اساس سیاست خارجی آمریکا در برابر کمونیزم تا ۲۵ سال بعد پی‌ریزی شد (لافه بر، ۱۳۷۱: ۶۱).

ترومن «صریحا به مقامات شوروی اظهار کرد که بیش از این در مقابل استالین انعطاف نشان نخواهد داد» (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۳۲) و سیاست مهار کمونیزم و محدود ساختن شوروی را در پیش گرفت. به ویژه، نباید از «استراتژی مهار کمونیزم»<sup>۱</sup> جورج کنان<sup>۲</sup> و تأثیر این استراتژی بر سیاست خارجی آمریکا، غافل شد. اگر چه سیاستمداران آمریکایی از اواخر جنگ دوم، سیاست مهار شوروی را در پیش گرفته بودند، اما تلگراف کنان در سال ۱۹۴۶م. معروف به "تلگراف طولانی"، به طور مشخص‌تری به موضوع مهار کمونیزم پرداخت و اعلام کرد: احتمال برخورد نظامی اندک است، اما شوروی با حمایت از جنبش‌های کمونیستی می‌کوشد نفوذ خویش را در دیگر کشورها توسعه دهد و برای مقابله با آن، باید همه نهادهای غربی و ملت‌هایی که در برابر تهدید این قدرت قرار گرفته‌اند، تقویت و پشتیبانی شوند (کتابخانه ریاست جمهوری ترومن، cold war).

طراح سیاست مهار کمونیزم، جرج کنان، دیپلمات آمریکایی در ژوئیه ۱۹۴۷م. با درج مقاله‌ای در مجله Foreign Affairs با بررسی سیاست خارجی شوروی از زاویه دید ایدئولوژی کمونیزم، روش برخورد آمریکا با آن را طراحی کرد. جرج کنان، شوروی را تهدیدی همه جانبه علیه منافع حیاتی آمریکا دانست که برای مقابله با آن باید به سلسله اقدامات همه جانبه‌ای، برابر با مانورهای شوروی، دست زد، زیرا شوروی برای بسط نفوذ کمونیزم در سرتاسر جهان، همه توان و عوامل خود را به کار می‌گیرد و بنابراین، جهان در سلسله‌ای از بحران‌های پی در پی فرو خواهد رفت که سرانجام به ضرر آمریکا خواهد بود (اسناد وزارت امور خارجه آمریکا: the Long telegram). کنان در پایان، راه‌حل خویش را

---

1 . Containment of Communism Strategy

2 . George Kennan

به کارگیری سیاست مهار در دراز مدت با اتخاذ سلسله‌ای از تصمیمات سیاسی، اقتصادی و نظامی برای جلوگیری از وقوع بحران مطرح کرد. به این ترتیب، سیاست‌گذاران آمریکایی برای اجرای راهبرد مذکور به توجیهات ایدئولوژیک، کمک‌های اقتصادی، نظامی و انعقاد پیمان‌های نظامی منطقه‌ای متوسل شدند (بدای، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

با مرگ روزولت، معاون وی، هری ترومن طبق قانون ایالات متحده مقام ریاست جمهوری آمریکا را عهده‌دار شد و از ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳، به مدت دو دوره در این مقام ماند. ترومن در مقایسه با روزولت سیاست تندتر و با صلابت‌تری را در مقابل شوروی برگزید. ترومن در ۱۲ مارس سال ۱۹۴۷ م. اصول کلی سیاست ضد کمونیستی معروف خود را در قالب حمایت از مردم یونان و ترکیه اعلام کرد. در همین سال، جورج مارشال، وزیر امور خارجه آمریکا (۱۹۴۹-۱۹۴۷ م.)، برای جلوگیری از گسترش کمونیسم در اروپا طرح خود را اعلام داشت. برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در آسیا نیز اصولی تدوین شد. ترومن دو سال بعد، در نطق افتتاحیه دومین دوره ریاست جمهوری، راه‌های اجرای دکترین خویش را معرفی کرد، که اصل چهارم آن مربوط به کمک‌های اقتصادی و فنی بود و به همین نام معروف شد.

"ما باید اقدام جدیدی راجع به قابل دسترس کردن مزایای پیشرفت‌های علمی و صنعتی برای بهبود و رشد کشورهای در حال توسعه انجام دهیم. بیش از نیمی از مردم جهان در شرایط بدی به سر می‌برند. غذای آن‌ها کافی نیست. قربانی بیماری‌ها هستند. زندگی اقتصادی آن‌ها ابتدایی و راکد است. فقر مشکل است و همه به خصوص مناطق مرفه را تهدید می‌کند. [ایالات متحده] برای اولین بار در تاریخ بشر دانش و مهارت را در اختیار می‌گیرد تا به مردم رنج کشیده کمک کند" (همراز، ۱۳۸۱: ۳۲)

برای اجرای برنامه، در ۹ فوریه ۱۹۴۹م. در دپارتمان دولت، کمیته‌ای به نام "هیئت کمک‌های فنی" به ریاست ساموئل هیس<sup>۱</sup> تشکیل شد و برنامه در ۵ ژوئن ۱۹۵۰م. به تصویب کنگره ایالات متحده رسید (همان: ۳۸). این طرح شامل همه کشورهای می‌شد که با ایالات متحده قرارداد دوجانبه داشتند. به منطقه خاصی محدود نبود و کشورهای ایران، پاکستان و اسرائیل می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند. اولین کشوری که از این طرح استفاده کرد، ایران بود (همان، ۵۱).

بر اساس این سیاست، باید به کشورهای می‌شد که در معرض تهدید کمونیسم قرار داشتند، از لحاظ اقتصادی و مالی کمک می‌شد. تنها راه جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های کمونیستی به کشورها، مبارزه با فقر و مشکلات داخلی مربوط به آن بود. سیاستمداران آمریکایی این موضوع را به خوبی درک کرده بودند که اندیشه‌های کمونیستی از طریق جنبش‌های کارگری و در نتیجه اوضاع نابسامان اقتصادی کشورها پدید می‌آید و می‌تواند گسترش یابد، زیرا هدف در اندیشه‌های کمونیستی و سوسیالیستی حل مشکلات اقتصادی کشورها و برقراری حکومت پرولتاریای کارگری بود و مبارزه با حکومت‌های سرمایه‌داری و طرفدار غرب. گسترش اندیشه‌های کمونیستی، با توسعه نفوذ شوروی، یعنی حامی اصلی این گونه اندیشه‌ها برابر بود و ابزار ورود این کشور برای دخالت در دیگر کشورهای جهان شمرده می‌شد.

ایران از یکسو در نتیجه تحولات جنگ جهانی دوم و مشکلات ناشی از بحران نفت میان ایران و انگلیس (۱۹۵۳-۱۹۵۱م.) دچار انبوهی از مشکلات مالی و اقتصادی شده بود و از سوی دیگر، در همسایگی شوروی قرار داشت. بنابراین، راهبرد کمک‌های

---

1 . Samuel Hayes

اقتصادی و مالی می‌توانست بسیار کارساز و مفید باشد. گسترش نفوذ حزب توده و اقدامات این حزب در ایجاد ناامنی در مراکز بزرگ اقتصادی و متمرکز کارگری کشور، از جمله در اصفهان و آبادان، از دید سیاستمداران آمریکایی دور نبود. تهدیدهای پی در پی آمریکا از جانب مصدق، در باب سلطه کمونیست‌ها بر ایران در صورت عدم کمک مالی آمریکا نیز در این چارچوب قابل ارزیابی است (همراز، ۱۳۸۱: ۶۶).

دکترین ترومن و اصل چهار آن اگر چه در ابتدا برای کمک به یونان و ترکیه تنظیم شده بود، اما با توجه به شرایط ایران شامل ایران نیز شد. این دکترین در پی تحقق دو هدف عمده برای ایالات متحده بود: در مرحله اول با کمک‌های اقتصادی و مالی ایران را بیش از پیش به بلوک غرب و آمریکا وابسته می‌کرد و لذا در طولانی مدت، امکان بهره‌برداری‌های بیشتر از ظرفیت‌های ایران را برای آمریکا فراهم می‌آورد. در مرحله دوم، با بهبود اوضاع داخلی کشور می‌توانستند از گسترش نفوذ کمونیسم جلوگیری کنند و راه ورود شوروی به منطقه نفتی عربستان و به طور کلی خلیج فارس را ببندند. به نوشته شیخ نوری: «هدف اصلی از ارائه کمک‌های طرح ترومن به ایران این بود که ایران بتواند به عنوان مانعی در برابر شوروی بر سر راه رسیدن به منطقه نفتی عربستان و خلیج فارس مقاومت کند؛ زیرا روس‌ها خلیج فارس و هندوستان را مدنظر داشتند. روس‌ها برای رسیدن به این هدف بالطبع باید ایران را تحت نفوذ خود قرار می‌دادند» (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۲).

اما ایران در این زمان (۱۹۵۳-۱۹۵۱ م.) در حال تجربه تحول عظیمی بود: ملی شدن صنعت نفت، که دو بُعد داخلی و بین‌المللی داشت. این تحول، در بُعد بین‌المللی سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در ایران را تحت الشعاع قرار داد و در حقیقت

دولتمردان آمریکا را در باره ایران دچار تضاد سیاسی کرد. مناقشه نفتی ایران و انگلستان که در نهایت به ملی شدن صنعت نفت ایران انجامید، تاریخچه‌ای طولانی دارد. ایران هیچ‌گاه از قرارداد نفتی خود با انگلستان رضایت نداشت و به همین سبب، سرانجام رضا شاه در ۵ آذر ۱۳۱۱ ش. پرونده امتیازنامه داری را در آتش بخاری انداخت و فرمان الغای آن را صادر کرد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۳۰۱)، اما در نهایت ناچار شد در پی فشار انگلستان، در سال ۱۳۱۲ ش. قرارداد جدیدی با شرکت نفت ایران و انگلیس ببندد که به قرارداد نفتی ۱۹۳۳ م. معروف شد. نارضایتی دولتمردان ایران همچنان باقی ماند و در سال ۱۹۴۸ م. در پی انتشار بیلان شرکت نفت ایران و انگلیس نارضایتی به اوج رسید، زیرا مشخص شد که سود دولت انگلستان از مالیات حاصل از این قرارداد، از حق امتیاز دولت ایران بیشتر و بالاتر است (Parra, 2004: 22؛ فاتح، ۱۳۸۴). پس از مدت‌ها گفت‌وگو و مذاکره، قرارداد الحاقی نفت موسوم به قرارداد الحاقی گس- گلشائیان در سال ۱۳۲۸ ش./۱۹۴۹ م. به تصویب رسید که البته آن نیز خواسته‌های دولت ایران را برآورده نمی‌کرد. در مرداد ۱۳۲۸ ش. در مجلس در باره قرارداد گس- گلشائیان بحث و گفت‌وگو شد (موحد، ۱۳۸۶، ۱۰۳۹). به هر حال، موضوع حل نشده باقی ماند تا اینکه دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید.

یکی از اهداف اصلی دکتر مصدق، حل مناقشه نفت و ملی کردن این صنعت بود. از این زمان به بعد، نفت ایران دیگر مسأله‌ای داخلی یا حتی مناقشه‌ای میان دو دولت ایران و انگلستان نبود: به خاطر اهمیت این صنعت، این مناقشه می‌توانست بر روابط کشورهای جهان سرمایه‌داری که انگلستان و آمریکا در رأس آن قرار داشتند، مؤثر باشد. علاوه بر این، موضوع سرایت بحران نفت به کشورهای نفت خیز خلیج فارس و همسایه ایران در میان بود و در این صورت، جهان سرمایه‌داری با مشکلات عظیمی روبه‌رو

می‌شد. سرایت بحران و تسلط بر آن، ایالات متحده آمریکا را بیش از هر موضوع دیگری، نگران و دچار تضاد سیاسی می‌کرد؛ تضاد از این لحاظ که از یکسو برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم، می‌باید از حکومت‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرا پشتیبانی می‌شد و از سوی دیگر، جنبش‌های ناسیونالیستی، منافع غرب را در منطقه به خطر می‌انداخت و جنبش مردم ایران به کشورهای عربی خلیج فارس که آمریکا در آنها منافع عظیم نفتی داشت، سرایت می‌کرد.

پرسش اینجاست که دیپلماسی ایالات متحده در برابر بحران نفت ایران، یعنی کشمکش دولت ایران با شرکت نفت ایران و انگلیس، در درجه اول چگونه بوده است و در درجه دوم، چه عواملی موجب تغییر سیاست ایالات متحده در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد شد؟ به نظر نگارنده، فرضیه تحقیق این است که تحولات بین‌المللی بیش از تحولات داخلی ایران، در شکل‌گیری دیپلماسی نفتی آمریکا نسبت به نفت ایران مؤثر بود.

آمریکا نخست "سیاست تعلل و جانبداری منفی" را در پیش گرفت و با به بن بست رسیدن بحران، به سوی "شرکت فعال و جانبداری مثبت به نفع انگلستان" سوق یافت و سرانجام دولت ملی مصدق را سرنگون کرد. در این قسمت زوایای سیاست جانبداری منفی و همچنین سیاست شرکت فعال و جانبداری مثبت این کشور در ایران، تجزیه و تحلیل می‌شود و در پایان، در باره تغییر سیاست نفتی آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد بحث می‌شود.



### سیاست تعلل و جانبداری منفی

به نوشته هوشنگ مهدوی در باره سیاست آمریکا در برابر موضوع نفت و ملی شدن آن: «در واقع سیاست آمریکا نسبت به نهضت ملی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. پشتیبانی از حقوق حقه ایران به منظور شکستن انحصار نفتی انگلستان، ۲. میانجیگری دوستانه در حل اختلاف ایران و انگلستان، ۳. همسویی با انگلستان و شرکت در براندازی حکومت ملی» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۰۸)، اما از مطالعه سیاست‌های آمریکا در ایران، چه در سال‌های پایانی جنگ جهانی و چه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پشتیبانی دولت آمریکا از حقوق مردم ایران در موضوع نفت را نمی‌توان یافت. در برهه‌ای از زمان، به ویژه در اوایل دهه ۱۹۲۰ م. کوشش‌هایی از سوی دولت ایران برای ورود آمریکا به تحولات کشور به عنوان نیروی سوم و اعطای امتیاز در عرصه نفت صورت گرفت، اما آمریکایی‌ها علاقه چندانی به رقابت با انگلستان نشان ندادند و چنانکه باید از شرکت‌های آمریکایی - حداقل در ایران - حمایت نکردند. به نظر ایرج ذوقی، از محققان و صاحب‌نظران عرصه تاریخ معاصر ایران نیز، حمایتی از سوی آمریکا در موضوع نفت ایران وجود نداشته است و نظر دکتر مهدوی را در باره سیاست خارجی آمریکا نسبت به نهضت ملی با تردید می‌نگرد (ذوقی، ۱۳۸۴: ۵۵).

عدم حمایت از ایران در مناقشه نفتی دلایل بسیاری می‌توانست داشته باشد: یکی از مهم‌ترین آنها، شناسایی مناطق نفوذ برای دو قدرت بود. بدین معنی که، پیش از این، بین انگلستان و آمریکا در زمان ریاست جمهوری روزولت و نخست وزیر چرچیل اختلافاتی در باره فعالیت شرکت‌های آمریکایی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس پیش آمده بود، اما به نظر می‌رسید که آنها منطقه نفوذ خویش را مشخص کرده باشند

(Kuniholm, 1980: 178-192). همچنین زمانی که دولت آمریکا برای تضمین دسترسی به نفت در مواقع ضروری درصدد برآمد مقداری از سهام شرکت نفت آرامکو را بخرد، نخست وزیر انگلستان، چرچیل نگران نیت آمریکا در منطقه شد و به روزولت چنین نوشت: «چنین به نظر می‌رسد که آمریکا قصد دارد ما را از منافع نفتی خویش در خاورمیانه محروم کند، این در حالی است که تأمین تمام نفت نیروی دریایی ما به این منابع وابسته است». روزولت در سوم مارس ۱۹۴۴ م. چنین پاسخ داد: «مطمئن باشید ما هیچ چشمداشتی به چاه‌های نفت شما در ایران و عراق نداریم و اما از توجه و چشمداشت شما به منافع نفتی ایالات متحده در عربستان نیز نگرانیم.» تبادل نامه میان روزولت و چرچیل در نهایت موجب شد که هر دو دولت منابع نفتی خویش را محترم بشمارند و آمریکا هیچ چشمداشتی به منابع نفتی انگلستان در ایران و عراق نداشته باشد؛ در مقابل، انگلستان نیز منافع نفتی آمریکا را در عربستان سعودی به رسمیت بشناسد و سعی در دخالت در آن نکند (ibid).

نکته حائز اهمیت دیگر در همین زمینه این است که آمریکا به طور کلی در هیچ دوره‌ای موافق ملی کردن نفت ایران نبود، زیرا در صورت وقوع این اتفاق و توفیق نهضت ملی، دولت‌های دیگر به پیروی از ایران تشویق می‌شدند و بدیهی است که دولت ایالات متحده به هیچ وجه نمی‌توانست با آن موافق باشد، اما بنا به دلایلی مخالفت خود را به طور علنی اعلام نمی‌کرد، بنابراین، در برهه‌ای از زمان به سیاست تعلل و جانبداری منفی روی آورد.

سیاست کلان آمریکا در ایران در دوره پس از جنگ جهانی دوم، یا به عبارت بهتر در دوره جنگ سرد و به خصوص در دهه پنجاه میلادی، جلوگیری از گسترش اندیشه‌های کمونیستی بود. آمریکایی‌ها در پی ایرانی با ثبات‌تر و نیرومندتر و از لحاظ اقتصادی مرفه

بودند تا بتواند از رشد اندیشه‌های کمونیستی در کشور و حتی در منطقه جلوگیری کند. از لحاظ نظامی نیز ایران می‌باید به حدی قوی باشد که بتواند توسعه‌طلبی شوروی را در ایران و منطقه خلیج فارس دست کم به تأخیر اندازد. ایران به سبب منابع و موقعیت استراتژیک و همچنین آسیب‌پذیری در برابر تهاجم شوروی، برای آمریکا در اولویت بود. شورای امنیت ملی آمریکا در بررسی اوضاع ایران پیوسته به ابعاد چنین فاجعه‌ای توجه داشت و پیامدهای سلطه احتمالی شوروی بر ایران را با تهدید استقلال دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه یکی می‌دانست. ایرج ذوقی بنا بر اسناد رسمی آمریکا، پیامدهای سلطه شوروی بر ایران را چنین آورده است:

۱. دستیابی به منابع نفتی را که اقتصاد اروپای غربی به آن متکی است، محدود می‌کند.
۲. پایگاهی در خط مقدم برای خرابکاری، یا تهاجم در منطقه وسیعی شامل ترکیه، عراق، عربستان (در نتیجه کانال سوئز)، افغانستان و پاکستان، به دست می‌آورد.
۳. به پایگاهی دست می‌یابد که صدها کیلومتر به خطوط دفاعی آمریکا و انگلستان در خاورمیانه نزدیک‌تر است.
۴. دستیابی به خطوط هوایی بین قاره‌ای که از ایران می‌گذرد و تهدید کشتیرانی در خلیج فارس.

۵. اراده ملت‌های مقاوم در برابر کمونیسم را، سست می‌کند و به اعتبار جهانی آمریکا و غرب لطمه می‌زند (ذوقی، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۴).

بنابراین، آمریکا بر خلاف انگلستان که می‌کوشید مسأله نفت را به هر شیوه ممکن به دلخواه خویش حل و فصل کند، نگاهی فرامنطقه‌ای و جهانی داشت. رویه تعلق و جانبداری منفی ایالات متحده از یکسو انگلستان را از اتخاذ رویه‌ای که به وخامت اوضاع

ایران بیانجامد برحذر می‌داشت و از سوی دیگر، دولت ایران را به کنار آمدن و همراهی با جهان سرمایه‌داری و انگلستان تشویق می‌کرد.

مک گی در گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۵۱م. از مذاکرات با هیئت انگلیسی برای آپسن، نوشت: «من به انگلیسی‌ها گفتم که ما می‌دانیم نفت ایران چه اهمیتی برای اقتصاد انگلستان دارد، اما این مسئله نباید به مسائل امنیتی ایران و حفظ آن کشور در جهان آزاد ترجیح داده شود» (یادداشت مک گی به آپسن، ۲۰ آوریل ۱۹۵۱). با هدف حفظ امنیت ایران بود که انگلیسی‌ها در جریان شرکت نفت آبادان، بر اثر فشار آمریکا، از اعزام نیرو به آبادان برای تسلط بر تأسیسات نفتی ایران منصرف شدند (فونتن، ۱۳۶۹: ۶۲).

تضاد دیگر سیاست خارجی آمریکا در برابر مسئله نفت ایران، ژئوپلتیک بود: آمریکایی‌ها در عین اینکه با ملی شدن نفت ایران مخالف بودند، اما نمی‌خواستند دولت انگلستان به هر شیوه‌ای برای رسیدن به اهداف خویش در ایران متوسل شود: دولتمردان آمریکایی، هم ایران را در بلوک غرب می‌خواستند و می‌کوشیدند در چارچوب قانون «وام و اجاره» و کمک‌های «اصل چهار» به ایران کمک مالی کنند و هم نمی‌خواستند موجب رنجش دولت انگلستان شوند و مناسبات سیاسی تحت‌الشعاع روابط ایران و انگلستان قرار گیرد؛ بنابراین، وزارت امور خارجه آمریکا به انگلستان اطلاع داد: نمی‌تواند از طرح کنونی دولت بریتانیا، که در آن هیچ توجهی به اصل ملی کردن نفت ایران نشده است حمایت کند و به همین سبب، «سیاست بی‌طرفی خیرخواهانه اتخاذ خواهد کرد» (ذوقی، ۱۳۸۴: ۶۲) و در همان حال، از گریزی خواست که از این موضع، مخالفت ایالات متحده با طرح انگلستان برداشت شود (همان، ۶۳).

نامهٔ ترومن، رئیس جمهوری وقت آمریکا به دکتر مصدق، نخست‌وزیر ایران در ۹ جولای ۱۹۵۱م. از جمله اسنادی است که در آن سیاست تعلل و جانبداری منفی آمریکا در ماجرای نفت به خوبی بازتاب یافته است و رئوس مطالب آن را در این چند جمله می‌توان تلخیص کرد:

۱. اشاره به مهارت و دانش انگلستان در عرصهٔ نفت و تشویق دولت ایران برای همکاری و استفاده از مهارت انگلستان.

۲. تأکید آمریکا به ایران برای پذیرش رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در مناقشه میان ایران و انگلستان.

۳. پیشنهاد اعزام هیئتی به سرپرستی اوریل هریمن<sup>۱</sup> به تهران برای حل بحران. ملاحظه می‌شود که ترومن دو نکتهٔ ظریف را یادآوری می‌کند: یکی اینکه آمریکا صمیمانه در حال کوشش برای حل بحران است و دیگر اینکه بهتر است دو دولت ایران و انگلستان با هم کنار بیایند.

در پاسخ دکتر مصدق به ترومن و استقبال از سفر اوریل هریمن به تهران، به علاقهٔ آمریکا برای حل مناقشهٔ نفت و افکار عمومی ایران نسبت به سیاست‌های آمریکا اشاره شده است.

چنین به نظر می‌رسد که نخستین گام دولت ترومن برای حل مسألهٔ نفت، سیاست جانبداری منفی بود؛ یعنی کوشش می‌شد که حل مسأله به نفع هر دو کشور باشد و در ضمن، در مسائل مربوط به ایران به طور مستقیم مداخله نکند. به هر حال، حل مسألهٔ نفت ایران برای دولت آمریکا اهمیت خاص داشت. ترومن هنگام فرستادن اوریل هریمن به

---

1 . Averell Harriman

ایران به او گفت: من از اینکه چنین سفر و مأموریتی را پذیرفته‌اید بسیار خوشحالم. این اقدام بزرگی است که شما در پیش گرفته‌اید و اطمینان دارم از عهده آن برخوردار خواهید آمد (National Archives & Records Administration, report 155: 15 July 1951).

مناقشه نفت هرچه به سال‌های پایانی دولت ترومن نزدیک می‌شد، سیاست دولت آمریکا نیز تغییر شکل می‌داد، که در ادامه در باره آن بحث خواهیم کرد. در فرایند تغییر سیاست آمریکا از جانبداری منفی به جانبداری مثبت و حمایت مستقیم از انگلستان، بازیگران سیاسی ایالات متحده، دیدگاه و نقش آنها را نباید نادیده انگاشت.<sup>۱</sup> اما از آنجایی که موضوع اصلی، بررسی نقش و اهمیت تحولات بین‌المللی در شکل‌گیری دیپلماسی نفتی آمریکا در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران است، جز در حد لزوم به آنها پرداخته نخواهد شد.

### سیاست شرکت فعال و جانبداری مثبت

رویه دوم سیاست خارجی آمریکا در برابر نهضت ملی نفت، شرکت فعال و جانبداری از انگلستان بود.

گرچه رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ترومن در مناقشه نفتی ایران و انگلیس سعی داشت به سیاست بیطرفی ادامه دهد، اما می‌دانست، اگر ایرانیان بتوانند نظر خود را عملی کنند، در آن صورت ونزوئلا و دیگر کشورهایی که آمریکا برای تأمین نیاز رو به افزایش نفت خود در دنیای پس از جنگ به آنها متکی است، به ایرانیان اقتداء خواهند کرد.

۱. منظور از نقش بازیگران سیاسی آمریکا، دیدگاه‌های ترومن و به طور کلی دموکرات‌هاست و از آن طرف، تغییر دولت در آمریکا و نقشی که افرادی همچون آیزنهاور، معاونین و مشاورین وی و به طور کلی تیم جمهوری خواه وی داشتند.

بنابراین، با روش‌های مختلف کوشید مناقشه نفتی ایران حل شود، اما با رویه‌ای جانب دارانه‌تر. جانبداری آمریکا پس از آمدن هیئت استوکس و هریمن شکل جدی‌تری یافت. پیش از این دولت ایران اعلام کرده بود، در صورتی که دولت انگلستان به وکالت از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس، اصل ملی شدن نفت ایران را به رسمیت بشناسد و آن را به طور رسمی اعلام کند، حاضر است با نمایندگان دولت بریتانیا به نمایندگی از طرف کمپانی وارد مذاکره شود. دولت بریتانیا این پیشنهاد را پذیرفت و هیئتی به ریاست ریچارد استوکس، وزیر مشاور دولت و مهرداد سلطنتی بریتانیا وارد ایران شد. این هیئت پس از یک سری مذاکره، پیشنهادهای خود را ارائه کرد، اما باز هم دولت ایران آنها را نپذیرفت. پس از آن، هریمن به ترومن و آپسن گزارش داد که برای استوکس و من آشکار شد که احتمال کمی وجود دارد که ما با او [مصدق] به تفاهمی مؤثر برسیم (هریمن به آپسن، تلگراف ۷۳۶، ۲۲ آگوست ۱۹۵۱). از آنجا بود که سیاست‌های دولت آمریکا اندک اندک به نفع دولت انگلستان متمایل شد.

لزوم تقویت جنبش‌های ناسیونالیستی در برابر کمونیسم، اصل اساسی در همه دوران حکومت دموکرات‌ها بود، تا زمانی که ترومن و دموکرات‌ها قدرت را در آمریکا در اختیار داشتند، انگلیسی‌ها راه به جایی نبردند، با این حال، در اواخر زمامداری ترومن، دولت او به این نتیجه رسید که حمایت از مصدق به عنوان «عنصری ملی» نمی‌تواند مفید باشد، بنابراین، به حمایت و طرفداری از انگلستان روی آورد. ترومن همراه وینستون چرچیل، پیشنهاد مشترکی برای مصدق فرستادند. ترومن در ضمیمه پیشنهاد مشترک به مصدق اطلاع داد، در صورتی که با پیشنهادهای ارائه شده موافقت کند، دولت آمریکا فوراً مبلغ ده

میلیون دلار کمک بلاعوض به دولت ایران برای رفع مشکلات مالی خواهد پرداخت (فاتح، ۱۳۸۴: ۶۱۳). آمریکا کمک به ایران را به موافقت با انگلستان مشروط کرده بود.

به نظر مصطفی فاتح، تغییر رویه سیاست خارجی آمریکا در مسأله نفت پس از آن روی داد که پیشنهاد مشترک رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر انگلستان رد شد: دکتر مصدق پیشنهاد آنها را نپذیرفت و از آن پس، تغییر عقیده فاحشی در میان زمامداران آمریکایی به وجود آمد و سرانجام انگلیسی‌ها با تبلیغات توانستند آمریکایی‌ها را با سیاست خویش همراه کنند (همان، ۶۳۶). پیشنهاد مشترک رئیس جمهور آمریکا، هری ترومن و نخست‌وزیر انگلستان، وینستون چرچیل در آگوست ۱۹۵۲ برای مصدق ارسال شد. در این نامه، چند مسأله مطرح شده بود (همان، ۶۱۳-۶۱۲):

۱. غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات «شرکت نفت انگلیس و ایران» واقع در ایران باید پرداخت شود، با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که قبل از ملی شدن موجود بوده است، با توجه به کلیه دعاوی طرفین به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد.
۲. نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران مذاکره کنند و جریان صدور نفت از ایران را به بازارهای دنیا ترتیب دهند.
۳. در صورتی که دولت ایران با پیشنهادهای مندرج در دو بند فوق موافقت کند: الف- نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل نفت ذخیره شده در ایران، وسایل لازم را تهیه خواهند کرد و همین که موافقت‌هایی در باره قیمت حاصل شود و شرایط فنی برای بارگیری موجود باشد، بابت هر مقدار نفت قابل حمل، پرداخت مقتضی صورت خواهد گرفت.



ب- دولت علیاحضرت ملکه انگلستان پاره‌ای تزییقات موجود را در صادرات کالا به ایران و نسبت به وجوه استرلینگ مرتفع خواهد کرد.

ج- دولت ایالات متحده فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه‌ای خواهد پرداخت.

از متن پیام مشترک پیداست که دولت آمریکا از طرفن‌دها و حیل‌ه‌های دولت انگلستان برای فشار بر ایران، از طریق پرداخت غرامت، و ایجاد مشکلات و تزییقات نسبت به صادرات کالا و مشکلات پولی، آگاهی داشت و سیاست خود را با دولت انگلستان هماهنگ کرده بود. دولت آمریکا در تبصره «ج» هماهنگی با انگلستان را آشکار و کمک مالی به دولت ایران را به موافقت با پیشنهاد‌های مذکور منوط کرده است.

در دولت آیزنهاور مخالفت با مصدق و همراهی با انگلستان بنا به عللی، شتاب بیشتری گرفت: اولین و مهم‌ترین مسأله، افکار عمومی ایران و انگلستان نسبت به سیاست آمریکا در برابر موضوع نفت بود. به نظر انگلیسی‌ها، آمریکا چنانکه باید طرف دولت انگلستان را نگرفته بود و اساساً در این باره سیاست شفافی نداشت. آنها حتی پذیرش اصل تنصیف نفت در عربستان را دلیل عدم همراهی آمریکا می‌دانستند و بر این نظر بودند که همین موضوع، بر روند تحولات نفت در ایران تأثیر داشته و مسبب آن آمریکاست. علاوه بر این، افکار عمومی ایرانیان نخست به این باور رسیده بود که سیاست آمریکا موافق ملی کردن نفت است و به همین سبب انگلستان فشار بر دولت آمریکا را افزایش داد.

عامل دیگر، نگرانی از نفوذ کمونیسم و گسترش حزب توده در ایران بود؛ البته پاره‌ای سیاست‌های مصدق به نگرانی دامن می‌زد. نگرانی آمریکایی‌ها از گسترش نفوذ

شوروی بی‌سبب نبود؛ آنها پیش از این، در دایره جهانی<sup>۱</sup> با دو بحران بزرگ روبه‌رو بودند: بحران برلین<sup>۲</sup>، که در سال ۱۹۴۸م. شدت یافت و جنگ دو کره<sup>۳</sup> در سال ۱۹۵۰م. و کوشش شوروی برای بسط نفوذ خویش در آن کشور (یانگ، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۱). در ایران، گسترش حزب توده که به سبب مشکلات اقتصادی جامعه، شتاب یافته بود، نگرانی آمریکایی‌ها را دوچندان می‌کرد.

سومین عامل در گرایش بیش از پیش آمریکایی‌ها و همراهی با انگلستان، دیدگاه‌های شخصی آیزنهاور و وزیر امور خارجه جان فاستر دالس و به طور کلی جمهوری‌خواهان بود: جمهوری‌خواهان تحت تأثیر جو ضدکمونیستی و پیروزی کمونیست‌ها در چین، آمادگی بیشتری برای پذیرش نظرات انگلیسی‌ها داشتند. دیدگاه‌های شخص فاستر دالس نیز حائز اهمیت است؛ به نوشته آندره فونتن: در خلال مبارزات انتخاباتی که منجر به پیروزی آیزنهاور گردید وی [دالس] شدیداً به سیاست

۱. در این نوشتار، کل تحولات جهان در سه دایره فرض شده‌اند: دایره جهانی، دایره منطقه‌ای (یعنی تحولات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس) و دایره داخلی، شامل تحولاتی که در داخل دو کشور ایران و ایالات متحده به وقوع می‌پیوست.  
۲. محاصره برلین در سال ۱۹۴۹-۱۹۴۸م. یکی از جنجالی‌ترین و بزرگ‌ترین مناقشات بین آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد بود. با تشکیل یک دولت آلمانی که در ژوئن ۱۹۴۸م. در لندن توافق شده بود از سوی اتحاد جماهیر شوروی مخالفت شد و این مخالفت وقتی که آمریکایی‌ها و متحدان اروپایی آن در صدد انتشار اسکناس برای آلمان غربی و تقویت اقتصاد آن برآمدند بیشتر شد و شوروی تمام راه‌های منتهی به برلین را مسدود کرد. در این میان غربی‌ها تلاش‌های بسیاری برای پیدا کردن یک راه و رساندن کمک‌های خویش به برلین برآمدند که در نهایت در سال ۱۹۴۹م. بر سر یک راه توافق حاصل شد و محاصره برلین شکسته شد.

۳. جنگ دو کره نیز یکی از بزرگ‌ترین مناقشات جنگ سرد بود و حتی نزدیک بود که به یک جنگ جهانی دیگری ختم شود. کره که قبل از جنگ جهانی دوم تحت حاکمیت ژاپنی‌ها بود در سال ۱۹۴۵م. توسط قوای آمریکا و شوروی اشغال شد و بر اساس مدار ۳۸ درجه بین این دو قدرت تقسیم گردید. اگرچه پس از مدتی این دو قدرت بیگانه نیروهای خود را از کره خارج کردند، اما آمریکا در جنوب کره یک دولت دست‌نشانده به رهبری سینگ ماهان هی و شوروی در شمال آن دولتی به رهبری کیم ایل سونگ ایجاد کردند. بیشترین درگیرهای و مناقشات بین سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹۵۰م. روی داد. در نهایت با مرگ استالین در روسیه و انتخاب شدن آیزنهاور در آمریکا، در جولای ۱۹۵۳م. یک موافقتنامه ترک‌مخاصمه امضا شد. بنگرید به کتاب جنگ سرد و صلح سرد، نوشته جان یانگ، صص ۱۴۴-۱۴۲.

«جلوگیری از کمونیسم» که به عقیده‌اش فقط جنبه منفی داشت حمله می‌کرد و از سیاست «عقب راندن کمونیسم دفاع می‌کرد (فونتن، ۱۳۶۹: ۵۸/۲). رئیس‌جمهور نیز بر خلاف سنت دیرینه در آمریکا، که در واقع رئیس‌جمهور وظایف وزیر امور خارجه را انجام می‌داد، عمل می‌کرد و آیزنهاور، اداره امور سیاست خارجی را به وزیر امور خارجه جان فاستر دالس سپرده بود (همان، ۵۶).

عامل چهارم، وقوع دو رویداد در دایره جهانی و منطقه‌ای بود. در دایره جهانی، دخالت موفقیت‌آمیز آمریکا در کره و تأسیسات نظامی ایجاد شده در دوران بحران کره، جرئت خطر پذیری بیشتری در حوزه خاورمیانه به آمریکا داده بود. در بُعد منطقه‌ای، شکست کوشش مشترک انگلستان و آمریکا در واداشتن جمال عبدالناصر، رهبر انقلابی مصر به شرکت در سازمان دفاعی خاورمیانه در سال ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ م. سیاست‌گذاران آمریکایی را متقاعد کرد که ایجاد زنجیره دفاعی در محور شمالی<sup>۱</sup> منطقه ضروری است (fain, 2008: 39). این زنجیره دفاعی برای حفاظت از منطقه خلیج فارس لازم و ضروری بود. پیش از این در اکتبر ۱۹۵۰ م. ترومن در نامه‌ای به ابن سعود، استقلال و تمامیت ارضی عربستان سعودی را تضمین کرد: من می‌خواهم به اعلی حضرت همایونی همان‌طور که پیش از این نیز چندین بار تأکید شده است، تضمین بدهم که ایالات متحده علاقه‌مند به حفظ استقلال و تمامیت ارضی عربستان سعودی است. هیچ تهدیدی به قلمرو پادشاهی اعلی حضرت رخ نخواهد داد، مگر آنکه نگرانی جدی برای ایالات متحده تلقی خواهد شد (Yergin, 1991: 427-428).

---

1 . northern tier

علاوه بر این‌ها، تحول سیاسی در دایره داخلی آمریکا و روی کار آمدن جمهوری خواهان نیز در رویه سیاست خارجی آنها و همچنین سیاست نفتی آمریکا در ایران حائز اهمیت است. در باره جمهوری خواهان و دیدگاه‌های آنان نظرات مختلفی از گذشته تاکنون مطرح شده است. به نوشته مصطفی فاتح در باره باور رایج نسبت به جمهوری خواهان، معروف است که حزب دموکرات آمریکا نماینده طبقات متوسط و سرمایه‌داران نسبتاً کوچک‌تر است و برعکس حزب جمهوری خواه تحت نفوذ سرمایه‌داران بزرگ و شرکت‌های عظیم و کارتل‌هاست (فاتح، ۱۳۸۴: ۶۴۷). از آنجایی که شرکت‌های بزرگ نفتی و کارتل‌ها در کشورهای دیگر، از جمله خاورمیانه و خلیج فارس سرمایه‌گذاری‌های کلان کرده بودند، جمهوری خواهان اهمیت بیشتری به سیاست خارجی آمریکا می‌دادند و حفظ منافع شرکت‌های بزرگ در خارج و داخل ایالات متحده را در صدر اولویت‌های خود قرار داده بودند (امجد، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

در آمریکا، رئیس جمهور برای تأیید پیمان با کشورهای دیگر، به دو سوم آرای موافق سناتورها نیاز دارد. رؤسای جمهور دموکرات معمولاً بر مسائل داخلی تمرکز دارند و کمتر به نقش خود در مقام رهبر دیپلماسی توجه می‌کنند، برعکس، جمهوری خواهان بر این نظرند که نظام سیاسی آمریکا به نحوی سازمان داده شده است که مسائل داخلی خود به خود حل و فصل می‌شوند و کار رئیس جمهور تمرکز بر سیاست خارجی است (همان، ۱۷۲).

بنابراین، دولت جمهوری خواه آیزنهاور سیاست شرکت فعال در این ماجرا را به نفع انگلستان، به طرق مختلف در پیش گرفت. یکی اینکه علی‌رغم نیاز مبرم ایران به کمک‌های مالی اصل چهار ترومن برای اجرای برنامه‌های عمرانی، اعطای آن مشروط شد

و معلوم بود که در پرداخت این کمک‌ها به ایران عجله‌ای در کار نیست. دیگر اینکه، شرکت‌های آمریکایی را از خرید نفت ایران تا زمانی که مناقشه با دولت انگلستان حل نشده است منع کردند؛ حتی از اعزام کارشناسان آمریکایی برای راه‌اندازی صنعت نفت ایران جلوگیری شد. برای شناخت بهتر سیاست جدید دولت آمریکا در موضوع مناقشه نفتی، یعنی جانبداری، هیچ سندی بهتر از دستورالعمل وزارت امور خارجه آمریکا به سفیر این کشور در تهران در توضیح خط مشی آینده این دولت گویا نیست. این دستورالعمل در جلسه ۱۱ مارس ۱۹۵۳م. شورای امنیت ملی آمریکا اتخاذ شد:

۱. در صورت ردّ قرارداد مربوط به حکمیت، دولت آمریکا از ایران نفت نخواهد خرید.
۲. دولت ایالات متحده مانع اعزام کارشناسان آمریکایی به ایران برای راه‌اندازی صنعت نفت خواهد شد.
۳. کمک مالی مستقیم ایالات متحده به دولت چندان چشمگیر نخواهد بود، اما در موارد مقتضی آماده است کمک‌های اندکی برای پیشرفت اقتصاد ایران و به دلیل علاقه مستمر خود به رفاه مردم، به دولت ایران بدهد.
۴. دولت آمریکا با نگرانی و علاقه اوضاع ایران را تحت نظر دارد و آماده است تا در هر زمان، تدابیر مقتضی را برای حصول توافق میان ایران و انگلستان اتخاذ کند، مشروط بر آنکه لطمه‌ای به قراردادهای بین‌المللی وارد نشود (دالس به آپسن، تلگراف ۲۳۸۷، ۱۳ مارس ۱۹۵۳).

نامه‌های نخست‌وزیر ایران و رئیس جمهور جدید آمریکا، ژنرال آیزنهاور، آشکارا نشان‌دهنده رویه جانبداری آمریکا از انگلستان است. مصدق در آخرین نامه به آیزنهاور به این موضوع اشاره کرده است: اگرچه امید می‌رفت که در زمان تصدی آن حضرت توجه

بیشتری به وضعیت ایران بشود، ولی متأسفانه هنوز در روش دولت آمریکا تغییری حاصل نشده است (دنیای اقتصاد، ش. ۲۴۹۱ - ۸/۴، ۱۳۹۰). در همین نامه مصدق از آمریکا تقاضای کمک کرد، اما رئیس جمهور آمریکا آشکارا دلیل عدم کمک آمریکا را، عدم حل مسأله نفت میان ایران و انگلیس دانست:

از آن جایی که ایران و انگلستان نتوانسته‌اند در باب غرامت به توافق نهایی برسند، ایالات متحده نمی‌تواند به ایران کمک مالی بپردازد. ایالات متحده و حتی آمریکایی‌هایی که نسبت به ایران حس همدردی و دوستی دارند، براین نظرند که تا وقتی ایران نتواند از محل فروش نفت و محصولات نفتی خویش وجوهی به دست آورد و با انعقاد قرارداد معقول و منصفانه در باره غرامت، بار دیگر به مقدار قابل توجه، نفت بفروشد، هرگاه دولت آمریکا بخواهد به میزان قابل توجهی از طریق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مالیات دهندگان آمریکایی شرط انصاف را رعایت نکرده است. همچنین، بسیاری از مردم آمریکا تا زمانی که اختلاف نفت حل و فصل نگردد، با خرید نفت ایران از طریق دولت ایالات متحده مخالف خواهند بود. ([www.eisenhowermemorial.org/presidential-papers/first-tetm/documents/281.efm](http://www.eisenhowermemorial.org/presidential-papers/first-tetm/documents/281.efm))

علاوه بر همه اینها، سرسختی مصدق در اتمام کاری که آغاز کرده بود از یک سو و از سوی دیگر، نیاز فوری انگلستان به درآمد حاصل از نفت برای جلوگیری از سقوط ارزش استرلینگ، موجب شد که دستگاه دیپلماسی انگلستان بیش از پیش همراهی آمریکا را به دست آورد. در نهایت آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که تا وقتی مصدق زمام امور را در دست دارد، این مناقشه حل نخواهد شد و پیامد آن، اوضاع وخیم اقتصادی در ایران خواهد بود؛ آنگاه اوضاع وخیم اقتصادی موجب بی‌ثباتی و هرج و مرج در کشور می‌شود، احزاب کمونیستی در ایران قدرت می‌یابند، در نتیجه ایران وارد بلوک

شرق خواهد شد. چنین سرنوشتی، جدا از منافع اقتصادی و نفتی، حیثیت و اعتبار جهانی آمریکا را خدشه‌دار می‌کرد و بنابراین، آمریکا با کودتای طراحی شده انگلستان همراه شد و دولت ملی مصدق را ساقط کرد.

سیاست آمریکا را در جریان بحران نفت می‌توان این چنین خلاصه کرد: در مرحله اول، آمریکایی‌ها از اینکه ایران به دامن حزب توده بیفتد نگران بودند و از هر اقدام انگلستان که ممکن بود موجب چنین اتفاقی شود یا وقوع آن را تسریع کند، جلوگیری می‌کردند. آمریکا با تصمیم انگلستان برای پیاده کردن نیرو و تأسیسات نفت آبادان موافق نبود و کم و بیش کمک‌هایی به ایران می‌کرد. در مرحله دوم، همه کوشش خود را مصروف این اصل مهم کردند که نفت ایران به هر شیوه ممکن در اختیار غرب باشد. این موضوع پس از جنگ امری حیاتی بود، زیرا انگلستان که زمانی اختیار نیمی از دنیا را در دست داشت، اکنون از لحاظ اقتصادی از شدت ضعف، از آمریکا وام و کمک درخواست کرده بود. قطع کمک به یونان و ترکیه از جانب انگلستان، گواهی بر ضعف شدید مالی این کشور بود.

### سیاست نفتی آمریکا در برابر نفت ایران پس از کودتا

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. آغاز دوره‌ای جدید از سیاست خارجی آمریکا در ایران، به ویژه از لحاظ اقتصادی بود: پس از این کودتا، آمریکا از نیروی سوم به قدرت فعال در ایران تبدیل شد. سقوط مصدق، آغاز دوره‌ای جدید از حضور ایالات متحده آمریکا در ایران بود. اهمیت ایران از آن پس تنها در کشوری حائل میان شوروی و کشورهای منطقه خلیج فارس خلاصه نمی‌شد، بلکه ایالات متحده در ایران منافع وسیع اقتصادی و نظامی داشت. به نوشته

آندره فونتن در باره کودتای ۲۸ مرداد: «در این جریان آمریکایی‌ها سود بردند، زیرا توانستند بر پایه تساوی با رقبای انگلیسی خود که طی چهل سال نفت ایران را در انحصار خود داشتند، سهمیم شوند» (فونتن، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

مرحله دوم سیاست‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا، پس از سقوط دولت مصدق و در دولت سرلشکر زاهدی آغاز شد. آمریکایی‌ها تا این زمان می‌کوشیدند مناقشه ایران و انگلیس حل شود، اما اکنون بر آن بودند تا با تشکیل کنسرسیوم نفتی، در منافع نفتی ایران شریک شوند. هربرت هوور<sup>۱</sup>، مشاور عالی رتبه از سوی جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه آمریکا روانه ایران شد و با کمک هندرسن، سفیر آمریکا در تهران موافقت دولت زاهدی را برای تشکیل کنسرسیوم نفتی، با حضور شرکت‌های آمریکایی جلب کرد: استاندارد اوپل نیوجرسی، استاندارد اوپل کالیفرنیا، سوکونی واکيوم، گلف اوپل و شرکت نفت تگزاس هر یک ۸٪ و در مجموع ۴۰٪ سهام کنسرسیوم و شرکت نفت بریتانیا (B.P.) جایگزین شرکت نفت انگلیس و ایران - به تنهایی ۴۰٪ سهام و شرکت هلندی - انگلیسی رویال داچ شل ۱۴٪ و شرکت فرانسه ۶٪.

نکته حائز اهمیت در باره کنسرسیوم، تغییر قانون ضد تراست از سوی دادستان کل آمریکا و موافقت شورای امنیت ملی برای حضور شرکت‌های آمریکایی در کنسرسیوم نفتی است. بنا بر قانون ضد تراست، مصوب سال ۱۸۹۰م. برای حفظ رقابت آزاد، از تراست جلوگیری می‌شد و هر مؤسسه یا شخصی که تراست تشکیل می‌داد، به ۵۰۰۰ دلار جریمه و یک سال زندان محکوم می‌شد (National Archives & Records Administration)، اما در جریان کنسرسیوم نفتی، برای آنکه دست کمپانی‌های آمریکایی در این قرارداد باز باشد

1 . Herbert Hoover



و سهمی به دست آورند، این قانون نادیده گرفته شد (Multinational Oil Corporations and U.S. Foreign Policy REPORT: January 2, 1975). حتی وزیر دادگستری آمریکا اعلام کرد که قانون ضد تراست در باره شرکت‌های عضو کنسرسیوم نفت ایران اجرا نخواهد شد (اطلاعات، ۱۲ بهمن ۱۳۳۲ش).

اکنون باید پرسید چه عامل یا عواملی موجب شد که آمریکایی‌ها از نقش رابط یا

میانجی به نقش فعال در جریان کنسرسیوم نفتی متمایل شوند؟

نخست اینکه دوره پس از مصدق تفاوت آشکاری با دوره پیشین داشت: دولت آمریکا متوجه شد که دولت مصدق گسترش نفوذ کمونیسم را بیش از اندازه بزرگ جلوه داده و در پی کسب امتیاز از دولت آمریکا بوده است. کودتای ۲۸ مرداد و به قدرت رسیدن سرلشکر زاهدی، تا حدودی نگرانی آمریکایی‌ها را از تسلط شوروی بر ایران بر طرف کرد و موجب شد آمریکایی‌ها از "مسائل ایدئولوژیک" فاصله بگیرند و بیشتر در پی تأمین منافع اقتصادی خود باشند.

دوم اینکه، آمریکا در طول جنگ جهانی دوم، مقدار قابل توجهی از نفت متفقین را تأمین می‌کرد. به نظر شرکت‌های آمریکایی، اکنون آمریکا می‌باید در صدد رفع کمبود نفت برآید و آمریکا بیش از هر کشور دیگری مستحق بهره‌مندی از منابع نفتی است. بدین‌گونه، روند تحولات دست به دست هم داد و آمریکایی‌ها در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. سهم چشمگیری در منابع نفتی ایران به دست آوردند و این موضوع، بیشتر از گذشته موجب توجه و تمرکز سیاسی آمریکا نسبت به ایران شد.

## نتیجه

از اواسط دهه ۴۰ میلادی تا وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/ اوت ۱۹۵۳ و سقوط دولت دکتر مصدق، سه کشور انگلستان، شوروی و ایالات متحده آمریکا برای کسب امتیاز نفت ایران در گردونه رقابت بودند، اما دیپلماسی نفتی ایالات متحده صرفاً نفتی نبود: به سبب کوشش دو ابر قدرت آمریکا و شوروی برای سروری بر جهان پس از جنگ و در نتیجه آغاز جنگ سرد، سیاست‌های نفتی ایالات متحده آمریکا در برابر ایران نیز تغییر کرد. به عبارت دیگر، تحولات جهانی و منطقه‌ای در چارچوب رقابت میان شوروی و ایالات متحده آمریکا، سیاست‌های نفتی آمریکا در ایران را نیز به سمت نوسان برد: زمانی برای به دست آوردن منافع نفتی کوشش کرد، زمانی برای حفظ ایران در بلوک غرب و جهان آزاد به گونه‌ای نه چندان آشکار، جانب ملی شدن صنعت نفت در ایران را گرفت و زمانی دیگر، پس از سقوط دولت مصدق و رفع بیم از نفوذ شوروی در ایران خود به یکی از سهام‌داران اصلی نفت ایران تبدیل شد. کوشش دولت آیزنهاور در انعقاد قرارداد کنسرسیوم و دریافت حدود ۴۰ درصد از سهام این قرارداد، نمونه بارزی از تغییر شرایط جهانی و در نتیجه تغییر سیاست نفتی آمریکا در ایران بود. «سیاست‌های تعلل و جانبداری منفی» و «تعلل و جانبداری مثبت» از سوی آمریکا بیش از آنکه از تحولات داخلی ایران و رابطه دو کشور ایران و آمریکا سرچشمه گرفته باشد، از روند تحولات جهانی در قالب رقابت بلوک شرق و غرب و تحولات منطقه‌ای تأثیر پذیرفت.

## منابع و مآخذ:

## اسناد

اسناد وزارت امور خارجه آمریکا: تلگراف طولانی (the Long Telegram)  
 نامه ترومن به دکتر مصدق، به نقل از سایت آرشیو ملی ایالات متحده  
 نامه دکتر مصدق به آیزنهاور، به نقل از سایت آرشیو ملی ایالات متحده  
 نامه آیزنهاور به نخست وزیر ایران، دکتر مصدق. متن اصلی نامه در پیوست شماره ۲ آورده شده است.  
 هریمین به آپسن، تلگراف شماره ۷۳۶، مورخ ۲۲ اگوست ۱۹۵۱. ۲۲۵۱-۸/۸۸۸۸.۲۵۵۳  
 دالس به هندرسن، تلگراف شماره ۲۳۸۷، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۵۳، ۱۳۵۳-۳/۷۸۸.۰۰  
 یادداشت مک گی به آپسن، مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۵۱.

## کتاب ها

امجد، محمد (۱۳۸۹). **سیاست و حکومت در ایالات متحده**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.  
 بدای، حمیدرضا (۱۳۸۷). **بررسی روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا (۱۳۴۷-۱۳۳۲ش.)** با نگاهی به اسناد وزارت امور خارجه، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.  
 برژینسکی، زبگنیو (۱۳۸۵). **طرح بازی: چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی**، چاپ دوم، ترجمه: مهرداد رضائیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.  
 ذوقی، ایرج (۱۳۸۴). **گزارشی از رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن نفت در ایران ۱۳۳۲-۱۳۳۰ش. ۱۹۵۳-۱۹۵۰م**، چاپ دوم، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). **مسائل سیاسی-اقتصادی نفت ایران**، چاپ سوم، تهران: انتشارات پازنگ.  
 رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). **ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد)**، تهران: انتشارات سمت.  
 شیخ نوری، محمد امیر و محمد ولی پور (۱۳۸۵). "ایران، آمریکا و جنگ جهانی دوم"، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال پنجم، شماره ۴۷، صص ۳۵-۲۷.  
 فاتح، مصطفی (۱۳۳۵). **پنجاه سال نفت ایران**، تهران: شرکت سهامی چهر.  
 فوتنن، آندره (۱۹۶۴). **تاریخ جنگ سرد، از انقلاب اکتبر تا جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۱۷)**، جلد اول، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). **تاریخ جنگ سرد، از جنگ کره تا بحران اتحادها (۱۹۶۳-۱۹۵۰)**، جلد دوم، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: مترجم.

لافه بر، والتز (۱۳۷۱)، پنجاه سال جنگ سرد، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: نشر مرکز.  
 موحد، محمدعلی (۱۳۸۶). خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، تهران: نشر کارنامه.  
 نیکسون، ریچارد (۱۳۶۲)، جنگ حقیقی، ترجمه: جعفر ثقه الاسلامی، تهران: انتشارات نوین.  
 همراز، ویدا (۱۳۸۱). بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن (هیئت عملیات اقتصادی امریکا در ایران)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.  
 هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: امیرکبیر.  
 یانگ، جان (۱۳۸۴). جنگ سرد، صلح سرد (روابط آمریکا و روسیه در جنگ سرد ۱۹۹۸-۱۹۴۱)، ترجمه: عزت الله عزتی و محبوبه بیات، تهران: نشر قومس.  
 یرگین، دانیل (۱۳۷۴). تاریخ جهانی نفت، ترجمه: غلامحسین صالحیار، تهران: اطلاعات.

#### نشریات

روزنامه اطلاعات، ۱۲ بهمن ۱۳۳۲  
 روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۴۹۱ به تاریخ ۹۰/۸/۴، صفحه ۳۱ (تاریخ اقتصاد)

#### لاتین

Fain, w. Taylor (2008), **American Ascendance and British Retreat in the Persian Gulf Region**, New York, Palgrave Macmillan.  
 Kuniholm, R. Bruce (1980), **The Origins of the Cold War in the Near East: Great Power Conflict and Diplomacy in Iran, Turkey, and Greece** (Princeton: Princeton University Press, 1980), Chapter III, "The Iranian Context," pp. 178-192.  
 Multinational Oil Corporations and U.S. Foreign Policy REPORT together with individual views, to the Committee on Foreign Relations, United States Senate, by the Subcommittee on Multinational Corporations; (Washington, January 2, 1975, US Government Printing Office).  
 Parra, Francisco (2004), **Oil Politics, a Modern History of Petroleum**, New York, I. B. TAURIS.  
 public papers of the presidents, Harry s. Truman (1945- 1953), report 155, Remarks to W. Averell Harriman Before His Departure on a Mission to Iran, 15 July 1951.  
 U.S. National Archives & Records Administration, at <http://www.ourdocuments.gov/doc.php?doc=51>  
 United States, State Department, Foreign Relations of the United States: 1945, volume VIII (Washington, D.C., 1969), P. 534.  
 Yergin, Daniel (1991) **The Prize: the Epic Quest for oil, money, and power**, New York, Simon & Schuster.

## سایت ها

اسناد دولتی آمریکا:

<http://www.ourdocuments.gov>

آرشیو دولتی آمریکا، روابط خارجی:

<http://www.archives.gov/research/aic/reference/foreign-relations/1950-to-1954.html>

کتابخانه و موزه ریاست جمهوری هری ترومن

<http://www.trumanlibrary.org/library.htm>

[http://www.trumanlibrary.org/whistlestop/study\\_collections/coldwar/](http://www.trumanlibrary.org/whistlestop/study_collections/coldwar/)